

آسیب‌شناسی ترجمه‌های آثار روسی به زبان فارسی (مطالعه موردی ترجمه داستان نایب چاپارخانه اثر آکساندر پوشکین)

زهرا محمدی*

استادیار زبان و ادبیات روسی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۲، تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۳)

چکیده

مشکلات فراروی ترجمه آثار روسی به زبان فارسی دلایل مختلفی دارند. در مقاله حاضر با تأکید بر مشکلات گریبانگیر ترجمه‌های انجام گرفته از زبان میانجی به بررسی ترجمه داستان «نایب چاپارخانه» اثر آکساندر پوشکین و آسیب‌شناسی این مشکلات می‌پردازیم. در بحث و بررسی مقاله، ابتدا به تعاریف و نظریه‌های مختلف درباره ترجمه ادبی، بیان ویژگی‌های ترجمه ادبی و سپس به طبقه‌بندی اشکال‌های موجود در ترجمه فارسی نایب چاپارخانه پرداخته شده است. اشکال‌های موجود در ترجمه اثر فوق در چند سطح مختلف روی داده‌اند: انتقال اسامی خاص و عناوین و القاب به زبان مقصد، ترجمه ساختارهای دستوری پیچیده موجود در متن اثر که گمان می‌رود مترجم میانی آنها را به درستی درنیافته و ارائه ترجمه توضیحی و تفسیری برای بسیاری از جملات کوتاه و درک نادرست معانی واژگان مختلف. در نتیجه‌گیری مقاله به این اصل مهم اشاره شده که در ترجمه‌های انجام گرفته از زبان میانجی، به‌علت ایجاد تغییرات بسیار در مفهوم، سبک و ساختار اثر ادبی، اصالت اثر حفظ نشده و نمی‌توان به ترجمه مطلوب دست یافت.

واژه‌های کلیدی: ترجمه متن ادبی، مشکلات ترجمه، زبان مبدأ، زبان مقصد، پوشکین، نایب چاپارخانه.

مقدمه

ادبیات روسی همواره دنیایی بوده عطش‌آفرین و خواننده ایرانی به دلایل متعددی - از جمله احساس خویشاوندی با روح شرقی آثار روسی - تشنه خواندن آثار چخوف، داستایفسکی، تالستوی، گوگول و امروزه پاسترناک، بولگاکوف و نابوکوف است. تأثیر ادبیات روسی نه تنها بر خوانندگان عام، بلکه بر شاعران و نویسندگان فارسی زبان نیز قابل توجه است. در دوره‌های مختلف تاریخی، به نسبت ترجمه‌های موجود از آثار روسی، نویسندگان، روشنفکران و شاعران از فرم، محتوا و فلسفه آثار ادبی روسی تأثیر پذیرفته‌اند.

اما ترجمه این آثار به زبان فارسی، همواره با چالش‌ها و فراز و نشیب‌های فراوان روبرو بوده که بی‌گمان مهمترین دلیل آن، دشواری زبان روسی است و دیگر اینکه یا متخصصین زبان روسی ما زبان ادبی فارسی را و یا متخصصین ادبیات فارسی ما، زبان روسی را نمی‌دانسته‌اند. ترجمه آثار روسی از زبان‌های میانی (به ویژه انگلیسی و فرانسه) که تا به امروز هم ادامه دارد، آسیب‌های جدی به پیکره و روح آثار کلاسیک روسی وارد کرده است که جز با ترجمه دوباره این آثار و این بار از زبان روسی، قابل جبران نیست. اما این ترجمه دوباره بهای سنگین‌تری دارد. مترجم باید بتواند از گزند ترجمه‌های میانی در امان بماند و گرفتار گرداب مقابله دائمی با دیگر ترجمه‌ها نشود. ترجمه ایده‌آل در فضایی صورت می‌گیرد که تنها حاضرانش مترجم، متن به زبان مبدأ و متن در حال ترجمه به زبان مقصد باشند. بدیهی است که تسلط همه جانبه مترجم بر زبان‌های مبدأ و مقصد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. شناخت ظرافت‌ها و دشواری‌های زبان روسی، شناخت فرهنگ حاکم بر آن زبان و نیز تسلطی در همین سطح به زبان فارسی لازم است تا مترجم بتواند ترجمه‌ای از آثار ادبی ارائه دهد که کمتر ردپای ترجمه در آن پیدا باشد و بتواند توسط مخاطب پذیرفته شود.

در بیشتر ترجمه‌های آثار ادبی روسی از زبان‌های میانجی، دشوارنویسی یا آفرینش فضایی فاخر - که گاه در خود داستان وجود ندارد - مرسوم است. یکی از دلایل این امر، برداشت‌های شخصی مترجم از نویسنده اثر است که منجر به ایجاد چنین فضایی می‌شود. از آنجایی که مترجمان با زبان و ذهنیت روسی آشنا نیستند، تنها با تکیه بر نام تالستوی، داستایفسکی یا پوشکین، حتی در مواردی که متن اصلی به محاوره روی آورده، جملاتی ادبی و با سبکی فاخر به مخاطب فارسی زبان عرضه می‌کنند. و اینجاست که باید مترجمی پا در میدان بگذارد که ذهنیت و فضای روسیه را می‌شناسد.

آلکساندر پوشکین را بنیان‌گذار زبان ادبی امروز روسیه می‌دانند. با ظهور او در عرصه

ادبیات قرن نوزدهم روسیه، شعر و رمان دچار تحولات اساسی شد. زبان پوشکین، زبان معیار و استاندارد روسی است. ترجمه یکی از آثار او از مجموعه داستان‌های *ایوان پتروویچ بلکین* فقید، به نام *نایب چاپارخانه* برای بررسی انتخاب شده است. ترجمه این اثر را به زبان فارسی، دکتر محمد مجلسی از ترجمه فرانسه آندره ژید انجام داده‌اند. در مقاله حاضر سعی شده تا به آسیب‌شناسی ترجمه این اثر در سطوح مختلف زبانی، طبقه‌بندی این آسیب‌ها و علل بروز آن‌ها پرداخته شود.

بحث و بررسی

برای دستیابی به ترجمه ادبی خوب، در گام نخست نیاز به دانستن مفهوم ترجمه و تفکیک ترجمه ادبی از سایر انواع ترجمه داریم. با مرور تعریف‌های مختلف ارائه شده برای ترجمه ادبی، چند تعریف از برجسته‌ترین ترجمه‌شناسان را مبنای کار قرار داده‌ایم. کامیسراف (۱۹۹۰) در کتاب *تئوری ترجمه*، ترجمه ادبی را چنین تعریف می‌کند: «ترجمه ادبی نوعی از ترجمه است که وظیفه اصلی آن تولید محصولی زبانی از زبان مبدأ است که می‌تواند تأثیرات هنری-زیبایی شناختی بر زبان مقصد بگذارد» (۹۵).

در نگاه نخست وظیفه مترجم متون ادبی چندان دشوار نیست و تنها باید مفاهیم متن مبدأ را با کلمات و عبارات و جملات درست، به زبان مقصد منتقل کند. اما آیا این انتقال تمام و کمال خواهد بود و هدف نهایی مترجم آثار ادبی که یکی شدن و درهم آمیختگی درونی با نویسنده اثر است، محقق خواهد شد؟ اگر چنین است، پس چرا مترجمان دوباره و چندباره به ترجمه یک اثر دست می‌زنند؟ آیا سخن ناگفته‌ای در ترجمه‌های پیشین وجود داشته است؟ آیا مخاطب، محصول قابل اطمینانی به نام ترجمه دریافت می‌کند؟

موانع بسیاری بر سر راه دستیابی به این هدف قرار دارند که گاه منجر به پذیرفتن نظریه ترجمه‌ناپذیری اثر ادبی، به ویژه شعر می‌شوند. اگر از این دیدگاه به ترجمه بنگریم، ترجمه کامل و ایده آل متن از یک زبان به زبان دیگر اصولاً ناممکن است، چرا که ابزارهای زبان‌های مختلف با هم متفاوتند و ترجمه در بهترین حالت، می‌تواند تنها بازتاب کم‌رنگی از متن اصلی باشد. با چنین رویکردی، مخاطب مشتاق خوانش دقیق و کامل آثار ادبی ناچار است به فراگیری زبان مورد نظر بپردازد. بی‌گمان چنین کاری برای همه ممکن نیست، بنابراین نیاز به اندکی تعدیل رویکرد احساس می‌شود.

اما دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که بسیاری از مترجمان و پژوهشگران حوزه ترجمه از

آن جانبداری می‌کنند. بر پایه این دیدگاه دوم، هر زبانی قابلیت‌های لازم و کافی برای معاشرت و انتقال مفاهیم و اندیشه‌ها دارد و این قابلیت‌ها می‌توانند در ترجمه نمود یابند. بر اساس میزان این قابلیت‌ها و میزان استفاده از آن‌ها می‌توان در سطوح مختلفی به ترجمه متون پرداخت. ترجمه می‌تواند تحت‌اللفظی، جمله به جمله و یا آزاد باشد (صفوی، ۱۳۸۷، ۱۷).

بر اساس تعریف دیگری، ترجمه را می‌توان گونه‌ای آتش یا دگرگونی بین زبانی نامید. البته به کار بردن واژه «آتش» یا «تبدیل» به این معنا نیست که متن اصلی یا متن مبدأ دچار تغییر می‌شود، بلکه مقصود این است که به موازات متن مبدأ، متن دیگری به زبان دیگری تولید می‌شود که ما آن را «ترجمه» می‌نامیم (برخوداروف، ۱۹۷۵، ۶). این آتش و دگرگونی در سطوح مختلفی نظیر واژه‌ها، ترکیبات و جملات صورت می‌گیرد.

البته برخی از پژوهشگران ترجمه، دو مفهوم جداگانه «ترجمه ادبی» و «ترجمه متون ادبی» را برای تعریف آنچه ما به‌طور عمومی «ترجمه ادبی» می‌نامیم، به کار می‌برند. در نخستین مفهوم، صفت «ادبی» به ترجمه اطلاق شده و کیفیت آن را تبیین می‌کند. اما در مفهوم دوم، این صفت به اثر مورد ترجمه برمی‌گردد و لزومی ندارد ترجمه انجام گرفته از این آثار، حتماً ترجمه‌ای ادبی باشد (کازاکووا، ۲۰۰۲، ۶).

این تعریف کازاکووا از چند جنبه اهمیت دارد، نخست این‌که مرز میان ترجمه ادبی و ترجمه متون ادبی مشخص شده و می‌توان به این نتیجه رسید که ترجمه متون ادبی، لزوماً در حیطه تخصص یک ادیب که خود شناخت کافی از ادبیات زبان مقصد داشته باشد، نیست. این امر می‌تواند در برگزیده ترجمه‌های فیلولوژیک صورت گرفته از آثار منظوم کشورهای مختلف به زبان‌های دیگر باشد.

همین ترجمه‌های فیلولوژیک، گاه توسط یک شاعر یا نویسنده به شعر یا نثر ادبی بازسازی می‌شوند. فرخنده‌ترین اتفاق زمانی می‌افتد که مترجم، ادیب نیز باشد. یعنی ترجمه ادبی از متن ادبی توسط یک مترجم ادیب و آشنا به ظرایف ادبیات مبدأ و مقصد صورت پذیرد.

با این رویکرد مفهوم دگرگونی و آتش در ترجمه ادبی قوت می‌گیرد. یعنی ترجمه ادبی را می‌توان عالی‌ترین نوع ترجمه نامید که در آن مدد گرفتن از ترجمه آزاد نمود بیشتری می‌یابد. مطالبات مطرح شده نسبت به ترجمه ادبی از دیگر گونه‌های ترجمه بیشتر است، چرا که افزون بر تسلط به زبان‌های مبدأ و مقصد، استفاده از ساختارهای نحوی درست و به کارگیری بهنگام واژه‌ها، مترجم نیازمند خلاقیت، نوآوری، هنر و اندیشه ادبی است.

نقش متقابل فرهنگ و ترجمه را نیز نباید از یاد برد. ترجمه‌پژوهان با تأکید بر جایگاه مهم فرهنگ در ترجمه، نقش ترجمه را به عنوان مهمترین ابزار ارتباطات میان فرهنگ‌ها انکار ناپذیر می‌دانند. در ترجمه ادبی این نقش متقابل پررنگ‌تر می‌شود. متن ادبی از نقطه نظر فرهنگی پدیده‌ای منحصر به فرد است، چرا که حقایقی را توصیف می‌کند که نسبت به واقعیت موجود، ویژه‌ترند، زیرا نویسنده در سرتاسر متن ادبی کلیدهایی برای درک آن قرار می‌دهد. این کلیدها و شناختن آن‌ها امکان نسبت دادن متن ادبی را به فرهنگی مشخص فراهم می‌کند (تیمکو ۵۶). از این رو شناخت فرهنگ مبدأ برای مترجم اثر ادبی ضروری است، تا بتواند این کلیدها را بشناسد و با ابزارهای مناسب به زبان و فرهنگ مقصد منتقل کند. این رویکرد، تأکید دوباره‌ای است بر ضرورت انجام گرفتن ترجمه از زبان اصلی و نه زبان‌های میانجی. چرا که احتمال آشنایی مترجم مسلط به زبان و ادبیات روسی با ذهنیت و فرهنگ روسی، بیش از مترجمی است که اثر را از زبان میانجی ترجمه می‌کند.

مترجم متن ادبی باید توانایی درک و انتقال صنایع ادبی، سبک، اصطلاحات خاص، اشاره به وقایع فرهنگی خاص کشور زبان مبدأ، نگاه نویسنده به هریک از قهرمانان و نوع گفتار آنان، بازی نویسنده با کلمات و ... را داشته باشد. و همین امر بر دشواری ترجمه ادبی می‌افزاید. تکرارها، طنزهای نهفته در دل واژه‌ها، نام‌های گویا و لهجه‌ها که در پس خود معرف شخصیت قهرمانند را نباید از یاد برد. همگی این موارد در آثار ادبی روسی نمودی آشکار دارند، برای نمونه قهرمانان داستان‌های چخوف اغلب نام‌هایی بسیار گویا دارند که بازتاب روشنی از شخصیت قهرمان به شمار می‌روند. مترجم آشنا به زبان و ذهنیت روسی می‌تواند با یک پانوشت، ذهن خواننده را به سوی برداشت‌های مستندتر از اثر هدایت کند. دشواری زبان روسی و دستور آن از یک سو و امکانات وسیع این زبان از سوی دیگر، منجر به تولید بازی‌های زبانی بسیاری در آثار ادبی شده‌است که به احتمال زیاد در ترجمه انجام گرفته از زبان میانجی، حتی نمی‌توان اندکی از این ظرایف زبانی را بازتاب داد.

به طور کلی یکی از روش‌هایی که می‌تواند به بالا بردن کیفیت ترجمه ادبی کمک کند، شناخت دقیق متن مبدأ و رویکرد آن است. برخی ترجمه‌پژوهان معتقدند که باید در ابتدا مشخص کرد که متن بر محتوا استوار است یا بر فرم؟ (زدوبنیکاف، پترووا، ۲۰۰۱، ۲۳۸) با کسب این شناخت، مترجم می‌تواند رابطه نویسنده اثر و رویکرد او را دریابد و در انتقال سبک از این شناخت بهره جوید. اهمیت توجه به این موضوع، نه تنها در ترجمه آثار کلاسیک ادبیات روسیه، بلکه در ترجمه ادبیات معاصر نیز دارای اهمیت است.

شناخت سبک نویسنده در هر اثر و پرهیز از قضاوت‌های کلی درباره سبک یک نویسنده برای مترجم اثر ادبی بسیار ضروری است. شناخت هر اثر به صورت مجزا، دنیای تصویر شده در آن و دیدگاه فلسفی نویسنده در آن اثر برای ارائه ترجمه بهتر، بسیار راهگشا خواهد بود. حال با تکیه بر نظریات ارائه شده درباره جنبه‌های مختلف ترجمه ادبی، به بررسی و طبقه‌بندی اشکالاتی می‌پردازیم که در ترجمه محمد مجلسی از نایب چاپارخانه اثر پوشکین قابل مشاهده‌اند و دلیل عمده بروز آن‌ها ترجمه از زبان میانجی است. همین امر علیرغم تسلط نویسنده به زبان فرانسه، منجر به ایجاد ناهنجاری‌هایی شده که می‌توان آن‌ها را به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

الف. چگونگی انتقال اسامی خاص و القاب از زبان مبدأ به زبان مقصد

در بیشتر ترجمه‌های آثار ادبی که از زبان میانجی به فارسی صورت می‌گیرد، اسامی خاص افراد و مکان‌ها دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شوند که بخشی از آن به زبان میانجی و ناآشنایی با منطق زبان روسی مربوط می‌شود. برای مثال پسوند‌های صفت‌ساز در زبان روسی هنگام ترجمه به فارسی باید حذف شوند، چرا که جزو ریشه کلمه نیستند. اما در ترجمه «نایب چاپارخانه» که از زبان فرانسه به فارسی برگردانده شده، *муромские разбойники* به صورت «راهزنان جنگل‌های مورمسگ» (مجلسی، ۱۳۸۷، ۱۳۵) آمده است. صرفنظر از افزودن کلمه «جنگل‌ها»، بخشی از پسوند صفت ساز *-ский* هم به زبان فارسی منتقل شده است. ترجمه صحیح عبارت فوق «راهزنان منطقه مورم» است. عدم آشنایی با ساختار دستور زبان و پسوند‌های زبان روسی بر نحوه انتقال اسامی خاص نیز تأثیر گذاشته است. نام یکی از قهرمانان داستان *Самсон* به صورت «سیمون» (مجلسی، ۱۳۸۷، ۱۴۱) آمده است که درست نیست و دلیل آن هم استناد به متن فرانسه است که در انتقال اسامی خاص نگاه آزادتری داشته‌است. حال آنکه نام درست قهرمان، «سامسون» است.

در جای دیگری نام شهر *Смоленск* هم به صورت «اسمولنسک» (مجلسی، ۱۳۸۷، ۱۴۷) در متن فارسی آمده است. در زبان روسی حرف صدادار *o* تنها زمانی «ا» تلفظ می‌شود که تکیه بر باشد. اما در نام شهر «اسمالنسک»، تکیه روی حرف صدادار *e* قرار گرفته و از این رو *o* شبیه به *a* خوانده می‌شود. البته این اشتباه به متن‌های ترجمه شده از زبان‌های میانجی محدود نمی‌شود و مترجم ناآشنا به قوانین آواشناسی و زبان گفتاری روسی نیز می‌تواند مرتکب این خطا شود. اما در ترجمه‌های انجام گرفته از زبان میانجی این اشکال بیشتر مشاهده

می‌شود. البته دیدگاه دیگری نیز در این زمینه وجود دارد و آن استفاده نویسنده از ضبط مشهور نام مکان‌ها یا افراد است. یعنی نویسنده برگردانی را بر می‌گزیند که مصطلح‌تر است. یا در جای دیگری نام Авдотья Самсоновна به صورت «آودوتیا سیمونوا» (مجلسی، ۱۳۸۷، ۱۵۰) آمده است که به دلیل انتقال اشتباه این نام از زبان روسی به زبان فرانسه بوده است. ترجمه درست، «آودوتیا سامسونوونا» است.

این اشکال در ترجمه القاب و عناوین روسی به زبان فارسی یا زبان‌های دیگر نیز قابل مشاهده است. پوشکین جمله‌ای از ویازمسکی را در سرآغاز نایب چاپارخانه آورده است و به مرجع جمله نیز که کنیاز ویازمسکی است، اشاره نموده. اما کنیاز به صورت «پرنس» (مجلسی، ۱۳۸۷، ۱۳۵) ترجمه شده است، حال آن‌که کنیاز لقبی است که الزاماً به افرادی که خاستگاه اشرافی داشته‌اند، اعطا نمی‌شده؛ این عنوان را کسانی که منشأ خدمات درخشان نظامی، اجتماعی، ادبی و هنری برای جامعه خود بودند، دریافت می‌کردند. از آنجایی که واژه گویایی به‌عنوان معادل «کنیاز» در زبان فارسی وجود ندارد، بهتر است به همان صورت «کنیاز» در متن فارسی آورده شده و سپس در پانویس نخستین تکرار کلمه، توضیحی برای خواننده ارائه شود. اما در بسیاری از ترجمه‌های آثار ادبی روسی مشاهده شده که به‌جای «کنیاز» از واژه‌های «پرنس»، «شوالیه»، «جنگجو»، «شاهزاده» و ... استفاده شده است که هیچ‌یک بازگردان دقیق و گویایی برای کلمه کنیاز محسوب نمی‌شوند.

مشکلات مربوط به انتقال اسامی خاص به زبان مقصد، مختص ترجمه نایب چاپارخانه نیستند و در دیگر آثار ادبی روسی نیز که از زبان میانجی ترجمه شده‌اند، دیده می‌شوند. برای مثال نام لف تالستوی بارها به صورت لیو تولستوی یا لئون تولستوی به زبان فارسی برگردانده شده. نام لرمانتوف را به صورت لرمونتوف بر کتابهایش می‌خوانیم. آبلوموف به شکل آبلوموف به‌خواننده ایرانی معرفی شده و موارد بسیار دیگری از این دست.

ب. عدم درک صحیح دستور زبان و ساختارهای نحوی زبان

به دلیل پیچیدگی دستور زبان روسی و اهمیت پادژ یا همان حالت‌های دستوری در تغییر معنی جملات، ضرورت ترجمه از زبان اصلی بیشتر نمایان می‌شود. اشتباهات احتمالی که مترجم اول مرتکب می‌شود، در ترجمه از زبان میانجی شدت یافته و نمایان‌تر می‌شود. در ترجمه مورد بررسی، ساختار بسیاری از جملات دستخوش تحول شده‌اند که این تحولات گاه با اشتباهات مفهومی ایجاد شده در ترجمه همراه است.

Будучи молод и вспыльчив, я негодовал на низость и малодушие зрителя, когда сей последний отдавал мне тройку под коляску чиновного барина...» (مجلسی، ۱۳۸۷، ۱۳۸).

برای مثال در ترجمه عبارت «...جوان بودم و تند و پرخاشگر. زود گُر می‌گرفتم. به خصوص وقتی که می‌دیدم رؤسای چاپارخانه در برابر کارمندان عالی‌مقام تعظیم و تکریم می‌کنند و ناچار به پستی و حقارت تن می‌دهند و برای سورت‌های سه اسبه آن‌ها بی‌معطلی اسب تازه نفس تهیه می‌کنند و مرا مدت‌ها معطل می‌گذاشتند» (مجلسی، ۱۳۸۷، ۱۳۸).

طولانی و توضیحی شدن ترجمه عبارت فوق به دلیل ناآشنایی مترجم با ساختار زبان روسی است که منجر به عدم انتخاب دقیق معادل مناسب برای هر واژه و نیز بروز اشکال در انتقال معنی جمله شده است.

ترجمه درست بدین صورت است: «و من که جوان و پرخاشگر بودم، از این حقارت و بُزدلی نایبان چاپارخانه نفرت داشتم، به ویژه زمان‌هایی که اسب‌های آماده شده برای مرا به کالسکه عالیجنابان و الامقام می‌بستند».

مفاهیمی نیز نظیر قیدهای فعلی و صفت‌های فعلی در زبان روسی هستند که در ترجمه از زبان میانجی در جایگاه درست خود در جمله قرار نمی‌گیرند. این اشکال نه تنها در ترجمه نایب چاپارخانه، بلکه در دیگر ترجمه‌های انجام گرفته از آثار روسی از زبان میانجی نیز مشاهده می‌شود.

ج. بروز اشتباه در درک و انتقال معانی واژگان

در ترجمه‌هایی که از زبان میانجی صورت می‌گیرند، چنانچه در متن میانجی (در مقاله حاضر: ترجمه فرانسه آندره ژید از نایب چاپارخانه) کلمه‌ای به اشتباه فهمیده شود، بی‌تردید همان اشتباه به زبان سوم نیز منتقل خواهد شد. از اینروست که در ترجمه عبارت زیر:

Три года тому назад, однажды, в зимний вечер, когда смотритель разлиновывал новую книгу....

می‌خوانیم: «سه سال پیش در یک شب سرد زمستانی او دفتر ثبت اوراق مسافران را بازخوانی می‌کرد...» (مجلسی، ۱۳۸۷، ۱۴۳) بی‌گمان مترجم فرانسه معنی فعل разлиновывать/разлиновать (خط‌کشی کردن) را به اشتباه درک کرده و مترجم فارسی نیز همان معادل اشتباه را ترجمه کرده است. البته صفت новый که می‌توانسته به درک درست

جمله کمک کند، نادیده گرفته شده است. ترجمه صحیح چنین است: «سه سال پیش در یک شب سرد زمستانی که نایب چاپارخانه داشت دفتر جدید ثبت مشخصات مسافران را خط‌کشی می‌کرد...».

یا در عبارت زیر:

Да ноне мало проезжих; разве заседатель завернет, да тому не до мертвых.

کلمه *заседатель* ترجمه نشده است و تقریباً معنی کل جمله با متن اصلی تفاوت بسیاری دارد. ترجمه انجام شده از متن فرانسه چنین است: «این روزها دیگر مسافر اینجا نمی‌آد... اصلاً هیچکس سر قبر او نمی‌آد» (مجلسی، ۱۳۸۷، ۱۵۴). در حالی که معنی درست جمله عبارت است از: «این روزها رهگذران کمی از اینجا عبور می‌کنند. گاهی بازرسی از اینجا می‌گذرد که او هم کاری با مرده‌ها ندارد». تفاوت فاحش موجود در ترجمه‌ها خود مهر تأییدی است بر افزایش امکان بروز اشتباه در ترجمه از زبان میانجی.

د. راهیابی تفسیر و توضیح اضافه در متن ترجمه

برخی ترجمه‌پژوهان، حتی ترجمه گریزناپذیر قافیه را در شعر که منجر به تغییر در ساختار می‌شود، نوعی تفسیر و توضیح می‌دانند که مترجم از آن ناگزیر است (کازاکووا، ۲۰۰۵، ۱۴). اما اگر این تفسیرهای اضافی و توضیحات ایجاز‌گویی آگاهانه نویسنده را خدشه‌دار کند، نمی‌توان آن را ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر دانست. اما ترجمه از زبان میانجی، این امکان را از مترجم سلب می‌کند که تناسب ساختار و سبک ترجمه را با متن اصلی حفظ کند. چرا که متن میانجی مورد استناد است که ممکن است در این امر موفق نبوده باشد. در بیشتر موارد جزئیات درک نشده توسط مترجم نخست به صورت توضیحات اضافی در ترجمه می‌آیند و مترجم زبان میانی این توضیحات را با افزوده‌هایی به زبان مقصد انتقال می‌دهد.

در ترجمه نایب چاپارخانه، توضیحات و تفسیرهای اضافی، در بسیاری موارد، سبک زبان پوشکین را در هم ریخته‌اند. روشن است که این تلاش برای فهماندن موضوع به مخاطب انجام گرفته است، اما به نظر نگارنده، ایجاز‌نویسی آگاهانه پوشکین، به کارگیری جملات مجهول و ... بخشی از سبک نگارش اویند که تا سر حد امکان باید در ترجمه حفظ شوند. شاید یکی از اصلی‌ترین دلایل راهیابی توضیح به ترجمه، همان عدم درک صحیح ساختارهای دستوری زبان باشد. مثال ذکر شده در بند ب برای این بند نیز صدق می‌کند.

نتیجه

ترجمه ادبی، خواه نثر و خواه نظم، پیش از آن‌که علم باشد و نیازمند دانش، هنر است و در گرو خلاقیت. خلاقیت را نمی‌توان با پیروی تحت‌اللفظی از متن مبدأ درآمیخت. مترجم باید همانند نویسنده توان آفرینش و درک توصیفات و آرایه‌های ادبی، سبک و سیر داستان را داشته باشد. با این تفاسیر، تسلط بر زبان خارجی برای مترجم یک شرط لازم است و نه کافی. اما اگر همین شرط لازم فراهم نباشد، ترجمه ادبی فاصله زیادی از نظر سبکی و حتی معنایی با متن اصلی پیدا می‌کند. عدم آشنایی با زبان و فرهنگ مبدأ می‌تواند اشکالاتی را در سطوح مختلف ترجمه ایجاد کند که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از: توضیحی و تفسیری شدن ترجمه، انتقال نادرست اسامی خاص به زبان مقصد، بروز اشتباه در سطح واژه و ساختار و عدم انتقال صحیح سبک نویسنده اثر به زبان مقصد.

برای این‌که مترجم متن ادبی بتواند ترجمه‌ای ادبی ارائه دهد، گذشته از تسلط بر زبان، نیازمند آشنایی با فرهنگ و ذهنیت زبان مبدأ و مقصد نیز هست. در ترجمه‌های انجام گرفته از زبان میانجی، این اصل مهم در بیشتر موارد نقض می‌شود.

هدف نهایی مترجم متن ادبی، یکی شدن و درهم‌آمیختگی با نویسنده اثر است. این درهم‌آمیختگی باید به‌گونه‌ای باشد که با حفظ اصالت متن اصلی، ترجمه آن برای خواننده زبان مقصد، قابل درک باشد. اما اینک این پرسش پیش می‌آید که در ترجمه‌های انجام گرفته از زبان میانجی، اصالت اثر ادبی تا چه اندازه حفظ می‌شود؟

ترجمه آثار ادبی روسی از زبان اصلی توسط مترجمان مسلط به گستره‌های مختلف زبان‌های مبدأ و مقصد و نیز فرهنگ خاستگاه این زبان‌ها، بستری مناسب برای پژوهشگران ادبیات تطبیقی فراهم می‌آورد و می‌تواند راهگشای گسترش روابط ادبی با دیگر کشورها باشد.

Bibliography

- Barkhudarov L. S. (1975). *Yazik I perevod*. Moscow: Language & translation.
- Brus E. V. (1998). *Osnovi teori i praktiki perevoda s ruskovo yazika na angliskij: Foundations of the theory and practice of translation from Russian to English*. Moscow: Nauka.
- Chukovskij, K. I. (2008). *Visokoe isskustvo, printsipi khudojestvennovo perevoda: High art, Principles of Literary Translation*. St. Petersburg: Academia.

- Kamenskaya O. L. (1990). *Tekst i kommunikatsia: Text & communication*. Moscow: High school.
- Kazakova T. A. (2002). *Khudojestvennij perevod: Literary translation*. St. Petersburg: St. Petersburg Institute of Foreign Economic Relations.
- Kazakova T. A. (2005). *Prakticheskie osnovi perevoda: Practical principles of translation*. St. Petersburg: Union.
- Komissarov V. N. (1990). *Teoria perevoda: Theory of translation*. Moscow: High school.
- Majlesi, M. (1383). *Pushkin Alexander Bibi Pik: Queen of Spades*. Tehran. Donyaye No.
- Savafi, K. (1388). *Haft goftar darbareye tarjome: Seven Essays on Translation*. Tehran. Markaz.
- Sdobnikov V. V. & Petrova, O. V. (2001). *Teoria perevoda: Theory of translation*. Nizhny Novgorod. AST: East- West.
- Timko, N. V. (2007). *vFaktor "kultura" v perevode: Cultural factor in translation*. Kursk: Kursk State University.
- Vlasov S. & Florin, S. (1978). *Neperevodimoe v perevode: Untranslatable in translation*. Moscow. International relations.